

کتاب دانیال — نمبر بہتر

پیوستِ نبوی: از انقسام اسرائیل باستان تا پایان ایالات متحدہ

Jeff Pippenger

2024-02-05

شہادتِ یربعام کی بغاوت دراصل قدیم اسرائیل کی دو قوموں میں تقسیم کی تاریخ بھی ہے۔ شمالی مملکت، جو دس قبائل پر مشتمل تھی، اسرائیل کہلاتی تھی، یا بعض اوقات افرائیم؛ اور جنوبی مملکت یہوداہ کے نام سے معروف تھی۔ حزقی ایل کے زمانے میں یہ مملکت بہت سے برسوں سے دو مملکتیں بن چکی تھی، اور سینتیسویں باب میں حزقی ایل کو ایک نبوت دی گئی جس میں یہ نشان دہی کی گئی کہ وہ دونوں مملکتیں ایک بار پھر ایک قوم بن جائیں گی۔ اس نبوت کی تکمیل زمین کے حیوان (ریاستہائے متحدہ) کی ابتدائی تاریخ میں ہوئی، اور اس کی آخری تکمیل ریاستہائے متحدہ کے اختتام پر ہوتی ہے، کیونکہ یسوع ہمیشہ کسی چیز کے آغاز کے ذریعے اُس کے انجام کو ظاہر کرتا ہے۔

تمردُ یربعام فی الوقت الذی انقسم فیہ اسرائیل إلی مملکتین یمثل تمردًا فی بداية الولايات المتحدة، وكذلك فی نهاية الولايات المتحدة. والتمرد فی بداية الولايات المتحدة ونهايتها يشمل اتحاد مملکتین. إن الأصحاح الثامن عشر من سفر الرؤیا، كما اقتبس مرارًا من کتابات الأخت وایت فی هذه المقالات، یمثل دعوتین للکنائس. والأمتان اللتان تتحدان خلال ساعة أزمة قانون الأحد هما المئة والأربعة والأربعون ألفًا، وقطیع الله الآخر الذی لا یزال فی بابل.

دو قومی کہ در تاریخ میلری به هم پیوستند، یهودا و افرایم بودند. آنان زمانی به هم پیوستند کہ غضبِ های جداگانہ بر ضد آن دو پادشاہی، بہ ترتیب در سال 1798 و سپس در 1844 به پایان رسید. واژه «علاوہ بر این» در فصل سی و ہفتم حزقیال، ما را قادر می سازد کہ از این کاربرد یقین حاصل کنیم. واژه «علاوہ بر این» بدین معناست کہ پیامی را کہ پس از «علاوہ بر این» می آید، بر پیام پیش از واژه «علاوہ بر این» قرار دہیم.

کلام خداوند بار دیگر بر من نازل شد و گفت: و تو، ای پسر انسان، یک چوب برای خود بگیر و بر آن بنویس: برای یهودا و برای بنی اسرائیل، یاران او؛ سپس چوبی دیگر بگیر و بر آن بنویس: برای یوسف، چوب افرایم، و برای تمامی خاندان اسرائیل، یاران او؛ و آنها را یکی با دیگری بہ یک چوب پیوند دہ؛ و آنها در دست تو یک خواهند شد. حزقیال ۱۷:۱۵-۱۷

حزقیال ہنگامی کہ می گوید «علاوہ بر این»، اصل نبوی «تکرار و بسط» را بہ کار می برد. بہ حزقیال دستور دادہ می شود دو چوب بردارد، یکی برای یهودا و یکی برای افرایم، و نبوتی را کہ با این دو چوب بہ تصویر کشیدہ شدہ است بر فراز نبوت پیشین قرار دہد. تمثیل نبوی پیشین از آیہ نخست آغاز شد، آنگاہ کہ حزقیال بہ درہای از استخوان های خشک مردگان بردہ شد.

دستِ خداوند بر من بود، و مرا بہ روح خداوند بیرون برد و در میان وادی ای کہ از استخوان ها پر بود فرود آورد. و مرا بر گرد آنها عبور داد؛ و اینک در روی وادی بسیار فراوان بودند؛ و اینک بسیار خشک بودند. و بہ من گفت: «ای پسر انسان، آیا این استخوان ها می توانند زندہ شوند؟» و من پاسخ دادم: «آہ، ای خداوند یہوہ، تو می دانی.» باز بہ من گفت: «بر این استخوان ها نبوت کن و بہ آنها بگو: ای استخوان های خشک، کلام خداوند را بشنوید. خداوند یہوہ بہ این استخوان ها چنین می گوید: اینک من نفَس را در شما داخل خواہم ساخت، و زندہ خواہید شد. و بر شما پی ہا خواہم نہاد، و گوشت بر شما خواہم رویانید، و شما را بہ پوست خواہم پوشانید، و نفَس در شما خواہم گذاشت، و زندہ خواہید شد؛ و خواہید دانست کہ من یہوہ ہستم.» پس چنان کہ مأمور

شده بودم، نبوت کردم؛ و چون نبوت می‌کردم، آوازی برآمد، و اینک لرزشی پدید آمد، و استخوان‌ها به یکدیگر پیوستند، هر استخوان به استخوان خود. و چون نگریستم، اینک پی‌ها و گوشت بر آنها پدید آمد، و پوست آنها را از بالا پوشانید؛ اما در آنها نفسی نبود. آنگاه به من گفت: «به باد نبوت کن، ای پسر انسان، نبوت کن و به باد بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: ای نفس، از چهار باد بیا و بر این کشتگان بدم، تا زنده شوند.» پس چنان‌که مرا فرمان داده بود، نبوت کردم، و نفس در آنها داخل شد، و زنده شدند، و بر پاهای خویش ایستادند، لشکری بی‌نهایت عظیم. آنگاه به من گفت: «ای پسر انسان، این استخوان‌ها تمامی خاندان اسرائیل‌اند. اینک ایشان می‌گویند: استخوان‌های ما خشک شده، و امید ما از میان رفته است؛ ما به کلی منقطع شده‌ایم. پس نبوت کن و به ایشان بگو: خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک ای قوم من، من قبرهای شما را خواهم گشود، و شما را از قبرهایتان برخوام آوردم، و شما را به سرزمین اسرائیل خواهم آوردم. و چون قبرهای شما را بگشایم، ای قوم من، و شما را از قبرهایتان برآورم، آنگاه خواهید دانست که من یهوه هستم. و روح خود را در شما خواهم نهاد، و زنده خواهید شد، و شما را در سرزمین خودتان قرار خواهم داد؛ آنگاه خواهید دانست که من، یهوه، سخن گفته‌ام و آن را به انجام رسانیده‌ام، خداوند می‌گوید.» حزقیال ۳۷:۱-۱۴

از همان آغاز این مقالات، نشان داده‌ایم که وادی استخوان‌های خشک، قوم خدا را در ایام آخر نمایندگی می‌کند، و این‌که پیام چهار باد که موجب می‌شود ایشان بر پای‌های خود بایستند همچون لشکری عظیم، همان پیام فریاد نیمه‌شب است که اسلام وای سوم را شناسایی می‌کند. خواهر وایت این استخوان‌ها را قوم خدا معرفی می‌کند.

«قلم را بر زمین می‌نهم و جان خویش را در دعا برمی‌افرازم، تا خداوند بر قوم مرتد خویش، که همچون استخوان‌های خشک‌اند، بدمد تا زنده شوند.» General Conference Bulletin، 4 فوریه 1893.

ما در مقالات پیشین نشان داده‌ایم که پیام نبوی معرف ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ خطا بود، و اینکه آن اعلام کاذب، رسیدن نخستین نومیدی و زمان درنگ را در مثل ده باکره رقم زد. هرچند اعلام زمان در دوره میلی‌متری شروع بود، پس از ۱۸۴۴ هرگز نباید پیام دیگری بر زمان آویخته می‌شد. هنگامی که Future for America اعلام ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ را مطرح کرد، آنان به تاریخی بازلغزیدند که در آن اعلام زمان پذیرفتنی بود، و بدین‌سان گناه ورزیدند، و در خیابان شهر عظیم مذکور در مکاشفه، باب یازدهم، کشته شدند. چون در خیابان مرده بودند، آنگاه نیاز داشتند که قیام یابند، همان‌گونه که آن دو شاهد پس از سه روز و نیم قیام یافتند.

«استخوان‌های خشک باید به واسطه روح القدس خدا دمیده شوند، تا به حرکت درآیند، چنان‌که گویی از میان مردگان رستاخیزی یافته‌اند.» Bible Training School, December 1, 1903.

در مقالات پیشین نشان داده‌ایم که پیام چهار باد که آن دو شاهد را زنده می‌سازد، پیام اسلام وای سوم است، و این پیام، همان پیام فریاد نیمه‌شب ایام آخر است. حزقیال می‌گوید: «علاوه بر این»، و بدین‌وسیله مشخص می‌سازد که در خلال تاریخی که اعلام فریاد نیمه‌شب را به تصویر می‌کشد، دو چوب، که یکی به صورت افرایم و دیگری به صورت یهودا معرفی شده است، باید به یکدیگر پیوسته شوند و یک امت گردند. مثل ده باکره در ایام آخر، «دقیقاً مطابق لفظ»، تحقق می‌یابد، همان‌گونه که در تاریخ میلی‌متری تحقق یافت. در دوره‌ای که فریاد نیمه‌شب در تاریخ میلی‌متری تحقق یافت، و نیز بار دیگر در تحقق ایام آخر، «دو چوب» به یکدیگر پیوسته شدند و خواهند شد.

دو چوب نمایانگر پادشاهی‌های شمالی (افرایم) و جنوبی (یهودا) اسرائیل باستان بودند. همچنین نشان داده‌ایم که ویلیام میلر به واسطه ایلینا نمونه‌سازی شده بود، و اینکه در خلال سه سال و نیم

خشکسالی، ایلیا نزد بیوہ صَرْفَه رفته بود.

اور کلام خداوند اُس پر نازل ہوا کہ: اُٹھ، صرفت کو جا، جو صیدا سے متعلق ہے، اور وہاں قیام کر؛ دیکھ، میں نے وہاں ایک بیوہ عورت کو حکم دیا ہے کہ وہ تیری پرورش کرے۔ چنانچہ وہ اُٹھا اور صرفت کو گیا۔ اور جب وہ شہر کے پھاٹک پر پہنچا تو دیکھو، وہ بیوہ عورت وہاں لکڑیاں چن رہی تھی۔ اُس نے اُسے پکار کر کہا: میں تیری منت کرتا ہوں، ایک برتن میں ذرا سا پانی میرے لیے آ تاکہ میں پی سکوں۔ اور جب وہ اسے لانے کو جا رہی تھی تو اُس نے اُسے پھر پکار کر کہا: میں تیری منت کرتا ہوں، اپنے ہاتھ میں میرے لیے روٹی کا ایک لقمہ بھی لے آ۔ اُس نے کہا: خداوند تیرے خدا کی حیات کی قسم، میرے پاس ایک بھی روٹی نہیں، مگر ایک مٹکے میں تھوڑا سا آٹا اور ایک کپی میں ذرا سا تیل ہے؛ اور دیکھ، میں دو لکڑیاں چن رہی ہوں تاکہ اندر جا کر اُسے اپنے اور اپنے بیٹے کے لیے تیار کروں، تاکہ ہم اُسے کھائیں اور مر جائیں۔ اور ایلیاہ نے اُس سے کہا: خوف نہ کر؛ جا اور جیسا تو نے کہا ہے ویسا ہی کر؛ لیکن پہلے اُسی میں سے میرے لیے ایک چھوٹی سی روٹی بنا کر میرے پاس لے آ، اور بعد میں اپنے لیے اور اپنے بیٹے کے لیے بنانا۔ کیونکہ خداوند اسرائیل کا خدا یوں فرماتا ہے: اُٹے کا مٹکا ختم نہ ہوگا، نہ تیل کی کپی خالی ہوگی، اُس دن تک جب تک خداوند زمین پر مینہ نہ برسائے۔ اور اُس نے جا کر ایلیاہ کے قول کے مطابق کیا؛ اور وہ، اور وہ، اور اُس کا گھرانہ، بہت دنوں تک کھاتے رہے۔ 1 سلاطین 17:8-15.

«روزہای بسیار» در این عبارت همان سه سال و نیم است که اخاب در جست و جوی ایلیا بود، و نمایانگر هزار و دوست و شصت سال آزار و اذیت پاپی بود. عیسی درباره «روزہای بسیار» آزار و اذیت پاپی فرمود:

و اگر آن روزها کوتاه نمی شد، هیچ بشری نجات نمی یافت؛ اما به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد. متی 24:22.

خواهر وایت به صراحت اعلام می کند که مقصود عیسی از عبارت «آن روزها» همان دوره آزار و جفای پاپی است.

«آزار کلیسا در سراسر تمام دوره ۱۲۶۰ سال ادامه نیافت. خدا در رحمت خویش نسبت به قوم خود، زمان آزمایش سوزان ایشان را کوتاه ساخت. نجات دهنده، در پیشگویی «مصیبت عظیم» که بر کلیسا خواهد آمد، فرمود: «و اگر آن روزها کوتاه نمی شد، هیچ بشری نجات نمی یافت؛ لیکن به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.» متی 24:22. به واسطه تأثیر اصلاحات، آزار پیش از 1798 به پایان رسید.» The Great Controversy, 266, 267.

«روزہای بسیار»ی که ایلیا به واسطه بیوہ زن در آن ها نگاه داشته شد، همان «روزہای بسیار» آزار و جفای پاپی بودند که دانیال آن ها را مشخص کرده است.

و آنان که در میان قوم صاحب فهم اند، بسیاری را تعلیم خواهند داد؛ اما روزہای بسیار به شمشیر و به شعله آتش و به اسارت و به غارت خواهند افتاد. و چون بیفتند، به اندک یاری مدد خواهند یافت؛ لیکن بسیاری با چپلوسی به ایشان خواهند پیوست. و برخی از اهل فهم سقوط خواهند کرد تا ایشان آزموده شوند و پالایش یابند و سفید گردند، تا زمان آخر؛ زیرا که آن هنوز برای وقت معین است. دانیال ۳:۱۱-۳۵.

«زمان پایان» که در آیات همچنین «وقت معین» نیز خوانده شده است، سال 1798 بود، و پایان جفای پاپی را نشان می داد، چنان که این امر در زمان الیاس با بیوہ زن صَرْفَت به گونه ای نمادین پیش تصویر شده بود. در آن تاریخ، بیوہ زن که نماینده کلیسای غیرمتأهل بود، در فصل دوازدهم کتاب مکاشفه به عنوان کلیسا در بیابان معرفی شده بود. او دو چوب گرد می آورد، نه یک چوب و نه ده چوب، بلکه دو چوب. به حزقیال فرمان داده شده بود که دو چوب بردارد، یکی برای پادشاهی شمالی اسرائیل و

دیگری برای پادشاهی جنوبی اسرائیل، و آن‌ها را به یکدیگر بپیوندید تا یک چوب شوند. آن دو پادشاهی هر دو به مدت دوهزار و پانصد و بیست سال پراکنده شده بودند، اما وعده خدا این بود که ایشان را جمع خواهد کرد. آن زن آن دو چوب را که باید به هم پیوسته می‌شدند جمع می‌کرد، و این کار را «تا روزی که خداوند بر زمین باران بفرستد» انجام می‌داد.

هغه ورځ چې رب «باران» ولېږه، د مېلرایټي تاریخ د نیمې شپې فریاد ته اشاره کوله، هغه فریاد چې د ۱۸۴۴ کال د اکتوبر په ۲۲مه خپل انجام ته ورسېد، کله چې د عهد رسول ناڅاپه هغه معبد ته راغی چې هغه له ۱۷۹۸ کال څخه—(د لومړۍ قهرپاینې پای)—تر ۱۸۴۴ کال د اکتوبر تر ۲۲مې پورې—(د وروستۍ قهرپاینې پای)—جوړ کړی و. په همدې موده کې، د نیمې شپې د فریاد پیغام، چې د حزقیال د هډوکو د درې په تمثیل کې انځور شوی، پوره شو، کله چې د شمالي او جنوبي سلطنتونو دوه لښتې سره یوځای شوې او یو ملت یې جوړ کړ، له یوه پاچا سره؛ څکه د ۱۸۴۴ کال د اکتوبر په ۲۲مه، مسیح د پلار حضور ته راغی او یو سلطنت یې تر لاسه کړ.

«مسیح به عنوان کاهن اعظم ما به قدس‌الاقداص، برای تطهیر مقدس، که در دانیال ۸:۱۴ به نمایش گذاشته شده است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، چنان‌که در دانیال ۷:۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیکل خویش، که ملاکې آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف‌های یک رویداد واحد هستند؛ و این همچنین به وسیله آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ وصف کرده است، بازنمایی شده است.» نبرد عظیم، ۴۲۶.

مسیح در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، چنان‌که در کتاب دانیال مشخص شده است، پادشاهی را دریافت کرد.

میں نے رات کی رؤیا میں دیکھا، اور دیکھو، ابن آدم کی مانند ایک آسمان کے بادلوں کے ساتھ آیا، اور قدیم الایام کے پاس پہنچا، اور اُسے اُس کے حضور لایا گیا۔ اور اُسے سلطنت، اور جلال، اور بادشاہی دی گئی، تاکہ سب لوگ، امتیں، اور زبانیں اُس کی خدمت کریں: اُس کی سلطنت ابدی سلطنت ہے، جو جاتی نہ رہے گی، اور اُس کی بادشاہی ایسی ہے جو کبھی تباہ نہ ہوگی۔ دانی ایل 14، 7:13.

وقتی دو چوب حزقیال به یکدیگر پیوسته شوند، یک پادشاه بر آنان خواهد بود.

و بنده من داوود بر ایشان پادشاه خواهد بود، و همگی ایشان یک شبان خواهند داشت؛ و نیز در احکام من سلوک خواهند نمود، و فرائض مرا نگاه داشته، آنها را به‌جا خواهند آورد. و در زمینی که آن را به بنده خود یعقوب داده‌ام، که پدران شما در آن ساکن بوده‌اند، سکونت خواهند گزید؛ و ایشان، و فرزندان ایشان، و فرزندان فرزندان ایشان تا ابد در آن ساکن خواهند بود؛ و بنده من داوود تا ابد امیر ایشان خواهد بود. حزقیال ۳۷:۲۴، ۲۵

تمام انبیا با یکدیگر هم‌رأی‌اند، و داود پادشاه همان مسیح است که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به حضور پدر آمد و پادشاهی‌ای را دریافت کرد که از دو چوب اسرائیل (پادشاهی شمالی) و یهودا (پادشاهی جنوبی) گرد آورده شده بود. پراکندگی آن دو پادشاهی در طی چهل‌وشش سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ پایان یافت، آنگاه که مسیح هیکلی را که ویران و پامال شده بود، برافراشت. چون او هیکل را برافراشت، سپس بناگاه به هیکل خود، همچون رسول عهد، آمد، در تحقق ملاکی باب سوم. حزقیال نیز با آن حقیقت موافق است، زیرا همه انبیا با یکدیگر هم‌رأی‌اند.

و داوود بنده من بر ایشان پادشاه خواهد بود، و همگی ایشان یک شبان خواهند داشت؛ و در احکام من سلوک خواهند نمود، و فرائض مرا نگاه داشته، آنها را به‌جا خواهند آورد. و در زمینی که آن را به یعقوب بنده خود داده‌ام، که پدران شما در آن ساکن بوده‌اند، ساکن خواهند شد؛ و ایشان و فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشان تا ابد در آن ساکن خواهند بود؛ و داوود بنده من تا ابد

امیر ایشان خواهد بود۔ و با ایشان عہد سلامتی خواہم بست؛ و آن برای ایشان عہدی جاودانی خواہد بود؛ و ایشان را استوار خواہم ساخت و افزون خواہم گردانید، و مقدس خویش را تا ابد در میان ایشان قرار خواہم داد۔ و مسکن من نیز با ایشان خواہد بود؛ آری، من خدای ایشان خواہم بود، و ایشان قوم من خواہند بود۔ حزقیال ۳۷:۲۴-۲۷۔

مسیح است کہ ہیکل را بنا می‌کند۔

و بہ او بگو: «یہوہ صباوت چنین می‌فرماید: اینک مردی کہ نامش «شاخہ» است؛ و او از جای خود خواہد رویید و ہیکل یہوہ را بنا خواہد کرد۔ آری، او ہیکل یہوہ را بنا خواہد کرد؛ و او جلال را بر خود خواہد داشت، و بر تخت خویش خواہد نشست و سلطنت خواہد نمود؛ و بر تخت خویش کاہن خواہد بود؛ و مشورت صلح در میان آن ہر دو خواہد بود۔ و آن تاج‌ہا برای حیلیم و طوبیا و یدعیا و جن پسر صفنیا، بہ جہت یادبود در ہیکل یہوہ خواہد بود۔ و آنان کہ دور ہستند خواہند آمد و در ہیکل یہوہ بنا خواہند کرد، و شما خواہید دانست کہ یہوہ صباوت مرا نزد شما فرستادہ است۔ و این واقعہ خواہد شد، اگر آواز یہوہ خدای خود را بہ دقت اطاعت نمایید۔» زکریا ۱۳:۶-۱۵

مسیح «شاخہ» است، و او تصریح کرد کہ اگر ہیکل او را ویران کنند، آن را در سہ روز برپا خواہد کرد؛ و یہودیان در پاسخ گفتند کہ ساختن ہیکل چہلوشش سال بہ طول انجامیدہ است۔

آنگاہ یہودیان در پاسخ بہ او گفتند: چہ نشانہ‌ای بہ ما می‌نمایانی، چون این کارہا را می‌کنی؟ عیسی در پاسخ ایشان گفت: این ہیکل را ویران کنید، و من در سہ روز آن را برپا خواہم کرد۔ پس یہودیان گفتند: این ہیکل در چہل و شش سال بنا شدہ است، و تو آن را در سہ روز برپا خواہی کرد؟ یوحنا ۱۸:۲۰-۲۱۔

مسیح در آن بخش از بدن خویش سخن می‌گفت، اما ہمہ انبیا بیش از روزگاری کہ خود در آن می‌زیستند، دربارہ ایام آخر سخن می‌گویند۔ قیام مسیح در روز سوم، نمایانگر برخاستن استخوان‌ہای مردہ در ہنگام افاضہ روح القدس در ندای نیمہ شب بود۔ بارانی کہ موضوع شہادت ایلیا است، در اوج رویارویی او با انبیای بعل و عشتاروت آشکار گردید۔ در آن ہنگام ثابت شد کہ خدای ایلیا خدای حقیقی است، و نیز اینکہ ایلیا نبی حقیقی است۔

با فرارسیدن نخستین نومیدی، آشکار شد کہ پروتستان‌ہا نبیان کاذب شدہ بودند، چنان کہ بہ واسطہ انبیای بعل و عشتاروت نمونہ وار نشان دادہ شدہ بود۔ سپس زمان درنگ آغاز شد و بہ پیام ندای نیمہ شب انجامید، همان پیامی کہ بہ آمدن ناگہانی مسیح بہ ہیکل خود منتهی گردید۔ ندای نیمہ شب بہ واسطہ پیام حزقیال نمایانندہ شدہ است؛ پیامی کہ استخوان‌ہا را برمی‌خیزاند تا لشکری عظیم پدید آید۔ افزون بر این، در طی آن دورہ (چہلوشش سال)، آن دو چوب بست می‌بایست بہ ہم پیوستہ شوند تا یک قوم، با یک پادشاہ، پدید آید۔

پھر خداوند کا کلام مجھ پر نازل ہوا کہ، اے آدم زاد، اپنے لیے ایک لکڑی لے اور اس پر لکھ: یہوداہ کے لیے، اور بنی اسرائیل میں سے اس کے رفیقوں کے لیے۔ پھر ایک اور لکڑی لے، اور اس پر لکھ: یوسف کے لیے، یعنی افرائیم کی لکڑی، اور اسرائیل کے تمام گھرانے کے لیے جو اس کے رفیق ہیں۔ اور انہیں ایک کو دوسری کے ساتھ ملا کر ایک ہی لکڑی بنا دے؛ اور وہ تیرے ہاتھ میں ایک ہو جائیں گی۔ اور جب تیری قوم کے فرزند تجھ سے مخاطب ہو کر کہیں، کیا تو ہم پر ظاہر نہ کرے گا کہ ان سے تیرا کیا مطلب ہے؟ تو ان سے کہہ، خداوند خدا یوں فرماتا ہے: دیکھ، میں یوسف کی لکڑی کو، جو افرائیم کے ہاتھ میں ہے، اور اسرائیل کے قبائل کو جو اس کے ساتھی ہیں، لے لوں گا، اور ان کو اس کے ساتھ، یعنی یہوداہ کی لکڑی کے ساتھ، ملا دوں گا، اور انہیں ایک ہی لکڑی بنا دوں گا، اور وہ میرے ہاتھ میں ایک ہوں گی۔ اور وہ لکڑیاں جن پر تو لکھتا ہے ان کی آنکھوں کے سامنے تیرے ہاتھ میں رہیں۔

اور ان سے کہہ، خداوند خدا یوں فرماتا ہے: دیکھ، میں بنی اسرائیل کو ان قوموں کے درمیان سے، جہاں جہاں وہ جا پہنچے ہیں، لے آؤں گا، اور انہیں ہر طرف سے جمع کروں گا، اور ان کو ان کی اپنی سرزمین میں لاؤں گا۔ اور میں ان کو اسرائیل کے پہاڑوں پر اسی سرزمین میں ایک قوم بنا دوں گا؛ اور ایک ہی بادشاہ ان سب کا بادشاہ ہوگا؛ اور وہ پھر کبھی دو قومیں نہ ہوں گی، اور نہ پھر کبھی دو مملکتوں میں تقسیم کی جائیں گی۔ اور وہ پھر اپنے بتوں سے، اور اپنی مکروہ چیزوں سے، اور اپنی کسی بھی نافرمانی سے اپنے آپ کو ناپاک نہ کریں گے؛ بلکہ میں انہیں ان کی تمام سکونت گاہوں سے، جن میں انہوں نے گناہ کیا ہے، نجات دوں گا، اور انہیں پاک کروں گا؛ یوں وہ میرے لوگ ہوں گے، اور میں ان کا خدا ہوں گا۔ حزقی ایل 37:23-23۔

دو چوبی کہ بیوہ زن پیش از باران ایلیا در ندای نیمه شب گرد می آورد، همان دو پادشاهی شمالی و جنوبی اسرائیل بودند که پراکنده شده بودند و می بایست در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، هنگامی که روز کفاره ضدنمادین آغاز شد، در قالب یک ملت گرد آورده شوند؛ زیرا وعده این بود که خدا در آن زمان «ایشان را طاهر خواهد ساخت». این تطهیر، که نمایانگر دآوری تحقیقی است، در همان زمان آغاز شد. آن گردآوری دو چوب باید به درستی فهمیده شود، زیرا خدا همواره پایان یک چیز را با آغاز آن به تصویر می کشد.

۱۸۴۴ پایان دو پادشاهی اسرائیل بود، زیرا آنان در آن هنگام به یک پادشاهی، یعنی اسرائیل روحانی، بدل شده بودند و از آن نقطه به بعد می بایست تنها یک ملت باشند. آن تاریخ به وسیله تاریخ آگازین، هنگامی که آنان به دو ملت تبدیل شده بودند، به تصویر کشیده شد؛ و آن همان تاریخ شورش یربعام است.

تاریخ نظام العبادۃ المزیف الذی أقامه یربعام لا بدّ أيضاً أن یمثل عند نہایۃ مملکتہ. إن تمرّد ہارون فی بدایۃ إسرائیل القدیمۃ، و تمرّد یربعام فی بدایۃ المملکۃ الشمالیۃ، یمثلان تمرّد سنة 1863، ولا یفہم عام 1863 فہما واضحا إلا عندما توضع أيضاً نہایۃ مملکۃ یربعام، کما تمثّل بانضمام العَصَوین، فوق سنة 1863. حينئذٍ یتضح جلیاً أن سنة 1863 ممثله بوصفها جلیاً أقام صورة الغیرۃ.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«اما این تشبیه استخوان های خشک نه تنها بر جهان منطبق است، بلکه بر کسانی نیز صدق می کند که از نور عظیم برخوردار شده اند؛ زیرا ایشان نیز مانند اسکلت های آن وادی اند. ایشان صورت انسان را دارند، چارچوب بدن را دارند؛ اما حیات روحانی ندارند. لیکن مثل، استخوان های خشک را تنها بدین بسنده نمی گذارد که به صورت های انسان به هم پیوسته باشند؛ زیرا کافی نیست که تقارن اندام و سیمای ظاهری وجود داشته باشد. نفس حیات باید در این بدن ها جان بدمد، تا ایشان بر پای ایستند و به جنبش درآیند. این استخوان ها نمایانگر خاندان اسرائیل، کلیسای خدا هستند، و امید کلیسا در تأثیر جان بخش روح القدس است. خداوند باید بر این استخوان های خشک بدمد تا زنده شوند.»

”رُوحُ اللَّهِ، يَفُوتُهَا الْمَحْيَاةُ، يَجِبُ أَنْ تَكُونَ فِي كُلِّ عَامِلٍ بَشَرِيٍّ، لِكَيْ يَكُونَ كُلُّ عَضَلٍ وَوَتَرٍ رُوحِيٍّ فِي حَالَةٍ عَمَلٍ. وَيُدَوِّنُ الرُّوحُ الْقُدُسُ، يَدَوِّنُ نَسِمَةَ اللَّهِ، يَكُونُ خَمُودَ الضَّمِيرِ وَفَقْدَانَ الْحَيَاةِ الرُّوحِيَّةِ. كَثِيرُونَ مِنْهُمْ بِغَيْرِ حَيَاةٍ رُوحِيَّةٍ أَسْمَاؤُهُمْ مَقِيدَةٌ فِي سِجِلَاتِ الْكَنِيسَةِ، لَكِنْهُمْ لَيْسُوا مَكْتُوبِينَ فِي سِفَرِ حَيَاةِ الْحَمَلِ. قَدْ يَكُونُونَ مَنضَمِينَ إِلَى الْكَنِيسَةِ، وَلَكِنْهُمْ غَيْرُ مُتَجِدِّينَ بِالرَّبِّ. وَقَدْ يَكُونُونَ مُتَجِدِّينَ فِي أَدَاءِ مَجْمُوعَةٍ مَعِينَةٍ مِنَ الْوَاجِبَاتِ، وَقَدْ يَعْتَبِرُونَ أَنَا سَاحِيَاءَ؛ لَكِنْ كَثِيرِينَ مِنْهُمْ مِنَ الَّذِينَ لَهُمْ أَسْمُكَ حَيٍّ وَأَنْتَ مَيِّتٌ.“

«تا هنگامی که تبدیل حقیقی جان به سوی خدا روی ندهد؛ تا هنگامی که نفس حیات خدا جان را به حیات روحانی زنده نسازد؛ تا هنگامی که اقرارکنندگان حقیقت به وسیله اصلی آسمانی به

حرکت درنیابند، از آن بذرِ فاسدنشدنی که زنده است و تا ابد باقی می‌ماند مولود نشده‌اند. مگر آنکه به عدالتِ مسیح به‌عنوان تنها تضمینِ خویش اعتماد کنند؛ مگر آنکه خوی او را سرمشق گیرند و در روح او عمل کنند، عریان‌اند و ردای عدالتِ او را در بر ندارند. مردگان غالباً به‌جای زندگان قلمداد می‌شوند؛ زیرا آنان که آنچه را به گمان خود نجات می‌نامند بر وفق اندیشه‌های خویش به انجام می‌رسانند، خدا را ندارند که در ایشان هم اراده را پدید آورد و هم عمل را، بر حسب رضامندی نیکوی خود.»

«این طبقه به‌خوبی به‌وسیلهٔ وادی استخوان‌های خشک که حزقیال در رؤیا دید، به تصویر کشیده شده است.» Review and Herald, January 17, 1893.